

جایگاه نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی زبان فارسی

دکتر مجتبی منشی‌زاده، گیتی تاکی

چکیده

در گفتمانهای استدلالی گوینده یا نویسنده با آوردن دلیل و برهان سعی در متقاعد کردن خواننده یا شنونده دارد. نکته‌ای که با دلیل و برهان اثبات می‌شود نتیجه/معلول/ادعا نام دارد و دلیل یا دلایلی که برای آن ادعا به کار می‌رود مقدمه/علت/دلیل نامیده می‌شود. نقش‌نماها پیوندهایی هستند که برای ارتباط اجزاء مختلف گفتمان به کار می‌روند و در گفتمانهای استدلالی، این نقش‌نماها که یا نتیجه را بیان می‌کنند و یا نشان‌دهنده دلیل می‌باشند برای پیوند دو بخش ادعا/نتیجه با دلیل/مقدمه استفاده می‌شوند تا انسجام گفتمان را برقرار کنند. این نقش‌نماها ممکن است بر سر جمله علت، بر سر جمله نتیجه، بین اجزاء جمله نتیجه یا در طرفین جمله نتیجه قرار گیرند. در این مقاله سعی شده است جایگاه نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی در ساختار علی-معلولی و نیز در کل گفتمان مورد بررسی قرار گیرد و به این پرسش که آیا جایگاه نقش‌نماها در این ساخت در گفتمانهای استدلالی قابل پیش‌بینی است یا خیر پاسخ داده شود. واژگان کلیدی: گفتمان استدلالی، نقش‌نما، علت/دلیل، نتیجه/ادعا، انسجام، جملات پایه و پیرو، ساخت علی-معلولی

۱ مقدمه

زبان را برای اهداف متفاوتی به کار می‌بریم: برای شوخی، برای راهنمایی افراد، برای گزارش کردن، گفتن داستان، بیان احساسات، سؤال یا توضیح اینکه چرا به روش خاصی عمل کرده‌ایم. ویژگی مشترک همه کاربردهای زبان، تلاش برای برقراری ارتباط با دیگران است. گاهی می‌خواهیم دیگران را برای پذیرش درستی جمله‌ای متقاعد کنیم، یکی از راههای انجام این کار، ارائه دلیل و شاهد برای حمایت از آن جمله است. استدلال بخشی از تجربه هر فرد انسانی است. هر کس به طور روزمره استدلالهایی در دفاع از بیانات خود یا عمل خود می‌آورد و یا با استدلالهای دیگران مواجه می‌شود. گفتمانهای استدلالی از رایج‌ترین اشکال تعامل انسانی است. برخلاف آنچه تصور می‌شود که استدلالها صرفاً در شرایط خاص منطقی و با در نظر گرفتن صغری و کبری و نتیجه رخ می‌دهند، در بسیاری از موقعیتهای زندگی روزمره ما ساری و جاری‌اند.

در گفتمانهای استدلالی، گوینده سعی دارد از طریق دلیل و برهان، شنونده را برای پذیرش نظری، درست و نادرست بودن چیزی یا انجام کاری متقاعد کند و یا از ادعایی، با آوردن دلایل و شواهد حمایت نماید.

۲ اجزاء استدلال

هر استدلالی، معمولاً از نظر اطلاعی دارای دو قسمت است. یکی هدف یا نظر اصلی که ادعا یا نتیجه نام دارد و گوینده برای اثبات درستی آن تلاش می‌کند و دیگری جمله‌ای که در اثبات آن ادعا ارائه می‌شود و مقدمه یا دلیل نام دارد و می‌تواند هر گونه اطلاعی مثل تجربه شخصی، گواهی دیگران و یا دلایل منطقی باشد. بنابراین هر استدلال شامل دو بخش است: ادعا یا نتیجه و دلیل یا علت. مونسن^۱ و بلک^۲ (۲۰۰۷: ۱۰) استدلال را «بیان یک ادعا و ارائه ادعاهای دیگر به عنوان دلیل برای پذیرش آن» می‌دانند. به عبارت دیگر مجموعه‌ای از ادعاها که یکی از آنها توسط ادعاهای دیگر اثبات می‌شود. ریچارد فلدمن^۳ (۱۹۹۹: ۷) نیز معتقد است «در گفتمان استدلالی گوینده یا نویسنده تلاش می‌کند نکته‌ای ارائه کند و سپس دلایل و شواهدی در حمایت از آن نکته به دست دهد. این دلایل و نکته‌ای که نویسنده سعی در اثبات آن دارد با هم ترکیب شده و استدلال را به وجود می‌آورند. ادعایی که استدلال، قصد اثبات آن را دارد نتیجه و دلایلی که آن را اثبات می‌کنند مقدمه‌های استدلال هستند.»

نتیجه یا ادعا در واقع چیزی است که استدلال در مورد آن به وجود می‌آید. به این مثال توجه نمایید:

1. R. Munson 2. A. Black 3. Richard Feldman

«گوشت قرمز نقش بسزایی در روند رشد و نمو دارد. هیچ یک از گروههای غذایی از لحاظ محتوای پروتئینی به گرد گوشت قرمز نمی‌رسند چرا که پروتئین گوشت قرمز حاوی ۹ اسید آمینه ضروری است. گوشت قرمز سرشار از ویتامینهای گروه B و به‌خصوص منبع ویتامین B_{۱۲} است که در تشکیل گلبولهای قرمز، نقش مهمی دارد. همچنین گوشت قرمز یکی از منابع آهن است.» (روزنامه سلامت، ش ۶۲-۶۴، ۱۲/۲۴، ۸۴، ص ۶)

در این مثال جمله «گوشت قرمز نقش بسزایی در روند رشد و نمو دارد.» ادعایی است که استدلال برای اثبات آن شکل گرفته و جملاتی که بعد از نقش‌نمای «چرا که» آمده‌اند همه، دلیلی برای اثبات آن هستند.

۳ نقش‌نماهای کلامی

نقش‌نماهای کلامی معمولاً نزد صاحب‌نظران به عنوان پیوندهایی در نظر گرفته می‌شوند که برای ارتباط اجزاء مختلف در سطح گفتمان به کار می‌روند. این کلمات را افراد گوناگون با برجسبهای مختلف مورد مطالعه قرار داده‌اند مثلاً با عناوین پیوندهای گفتمانی (discourse connectives)، عملگرهای گفتمانی (discourse operators)، پیوندهای کاربردشناختی (pragmatic connectives)، نقش‌نماهای کاربردی (pragmatic markers)، پیوندهای جمله (sentence connectives) و عبارات نشانه‌ای (cue-phrases) و غیره.

«گرچه بیشتر محققین بر سر این نکته متفق‌القول‌اند که نقش‌نماها عباراتی هستند که بخشهای جمله را به هم ربط می‌دهند اما بر سر تعریف و چگونگی کارکرد و نقش آنها توافقی وجود ندارد.» (فریزر ۱۹۹۹: ۹۳۱).

بلیک‌مور^۱ (۲۰۰۲: ۱) در آثار ۱۹۸۷ و ۱۹۹۲ خود، این عناصر را پیوندهای گفتمانی نامیده ولی در اثر ۲۰۰۲ خویش و نیز فریزر^۲ ۱۹۹۹، شیفرین^۳ ۱۹۸۷ آنها را نقش‌نماهای گفتمانی (discourse markers) نامیده و خود اذعان می‌دارد: «از آنجا که بر سر اینکه چه نوع کلماتی را باید نقش‌نما نامید توافقی وجود ندارد، مشکل می‌توان گفت آیا این عناوین برجسبهای مختلفی برای پدیده یکسانی هستند یا خیر.»

علی‌رغم این تفاوتها، چیزی که اکثر محققین بر آن توافق دارند این است که این عناصر متعلق به سطح گفتمان هستند و در معنای گزاره‌ای جمله وارد نمی‌شوند. به عبارت دیگر وجود یا عدم وجود آنها معنی جمله را تغییر نمی‌دهد. در مورد اینکه نقش‌نماها به چه طبقه‌ای تعلق دارند نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. فریزر (۱۹۹۹: ۹۳۱) آنها را «طبقه‌ای از اصطلاحات واژگانی» می‌داند

1. D. Blakemore 2. B. Fraser 3. D. Schiffrin

که «اساساً از طبقات نحوی حروف ربط، قیدها و عبارتهای گزاره‌ای گرفته می‌شوند و به جز برخی استثنائات، ارتباط بین جزئی را که خود نقش‌نما در آن قرار دارد با جزء دیگر در گفتمان برقرار می‌کنند».

نقش‌نماها ممکن است نشان‌دهنده روابط متفاوتی بین گزاره‌ها باشند: رابطه زمانی، رابطه شرطی، رابطه علی یا رابطه تبعی. نقش‌نماهایی که در گفتمانهای استدلالی به کار می‌روند نشان‌دهنده روابط علی هستند. در گفتمانهای استدلالی، نوع نقش‌نماهای کلامی را با توجه به اینکه در چه جایی از گفتمان اتفاق می‌افتد و با چه بخشی از آن همراه می‌شوند در می‌یابیم. مثلاً نقش‌نماهای «چون، زیرا، به این علت که، از این جهت که و غیره» قبل از جمله علت/دلیل/مقدمه که حمایت از جمله اصلی را به عهده دارد، به کار می‌روند، یا نقش‌نماهای «بنابراین، پس، به خاطر همین و ...» قبل از عبارتی که ادعا/نتیجه/نکته اصلی را مطرح می‌کند به کار می‌روند.

داگلاس والتون^۱ (۱۹۹۶: ۴۹) نقش‌نماهای کلامی در گفتمانهای استدلالی را به دو گروه «نقش‌نماهای کلامی نتیجه و نقش‌نماهای کلامی مقدمه» تقسیم می‌کند. به عقیده وی «اولین گام برای تشخیص استدلال، جستجو برای نقش‌نماهای کلیدی است. مثلاً نقش‌نماهایی مانند 'بنابراین' نشان‌دهنده این است که قضیه‌ای که به دنبال می‌آید نتیجه استدلال است و نقش‌نمایی مانند 'از آنجا که' نشان‌دهنده این است که مطلب بعدی علت یا مقدمه استدلال است».

افراد دیگری همچون مونسن و بلک (۲۰۰۷: ۱۱)، بوید^۲ (۲۰۰۳: ۲۸-۲۹)، نالت^۳ و همکاران (۱۹۹۸: ۳) و کوهن^۴ (۱۹۸۷: ۱۵) نیز نقش‌نماهای کلامی گفتمانهای استدلالی را به دو گروه «نقش‌نماهای کلامی نتیجه و مقدمه» تقسیم کرده‌اند.

در خصوص ضرورت استفاده از نقش‌نماها و بررسی آنها می‌توان گفت نقش‌نماها ساخت استدلال را به شنونده یا خواننده نشان می‌دهند. شنونده یا خواننده با استفاده از نقش‌نماها می‌تواند روند استدلال را بهتر پیگیری و مقدمه یا علتها و نتایج را از هم تشخیص دهد. به عبارت دیگر نقش‌نماها خواننده یا شنونده را از پردازش ذهنی زیاد بی‌نیاز می‌کنند. گاهی استفاده از نقش‌نماها ضرورتی ندارد و خواننده یا شنونده خود می‌تواند ارتباط استدلال و علت یا نتیجه را تشخیص دهد، اما گاهی وجود نقش‌نما برای درک و فهم استدلال ضروری است، به خصوص در متون علمی و به ویژه برای استدلالهای علمی که برای سنین پایین‌تر مطرح می‌شوند. به این مثال توجه نمایید:

«رگبرگهایی که در میان برگ دیده می‌شوند کار انتقال و همچنین استحکام برگ را بر عهده دارند. آب از راه آوندهای چوبی موجود در رگبرگها وارد می‌شود و محصولات فتوسنتزی مانند

1. D. Walton 2. R. Boyd 3. J. Nolt 4. R. Cohen

هیدراتهای کربن در برگهای بالغ به وسیله آوندهای آبکشی خارج می‌شوند. انشعابهای ضخیم و باریک رگبرگها همه بخشهای برگ را زیر پوشش خود قرار می‌دهند.»

علوم و بهداشت، سال اول دبیرستان، ۱۳۸۵، ص ۳۱

در این متن الف) کار انتقال مواد توسط رگبرگها و ب) استحکام برگ توسط رگبرگها، ادعاهای جداگانه‌ای هستند که هر یک شواهد جداگانه دارند: یعنی جملات دوم و سوم شواهدی برای ادعای الف) و جمله چهارم شواهدی بر ادعای ب) است که به دلیل عدم استفاده از کلمات پیوندی یا نقش‌نماهای مناسب، درک متن مشکل می‌نماید زیرا معلوم نیست کدام شاهد مربوط به کدام ادعاست. در صورتی که اگر فقط از دو نقش‌نما استفاده می‌شد، یکی نقش‌نمای «برای اینکه» قبل از جمله دوم (برای اینکه انتقال مواد صورت گیرد، آب از ...) و دیگری نقش‌نمایی مثل «به جهت اینکه» یا «به منظور اینکه» قبل از جمله چهارم (به جهت اینکه برگ استحکام داشته باشد، انشعابهای ضخیم و باریک ...)، درک متن آسانتر می‌گردید.

شایان ذکر است که مخاطبین این متن دانش‌آموزان سال اول دبیرستان در نقاط مختلف کشور با پیش‌زمینه‌ها و استعدادهای مختلف هستند نه خوانندگان این تحقیق و بنابراین ارتباط دادن مطالب برای بسیاری از آنها مشکل است.)

۴ پیشینه مطالعات

علاقة زبانی نظام‌مند به نقش‌نماها، پدیده نسبتاً تازه‌ای است که به اواخر دهه ۶۰ بر می‌گردد. این طبقه از کلمات، توسط افراد مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است مثلاً ژوئیکی^۱ ۱۹۸۵، شیفرین ۱۹۸۷، فریزر ۱۹۹۹، ردکر^۲ ۱۹۹۱، بلیک‌مور ۱۹۹۲، نات و دیل^۳ ۱۹۹۴ و اندرسن^۴ ۲۰۰۱. این افراد، هر کدام تعریفی از نقش‌نماها به دست داده‌اند و یا درصد تعیین مقوله دستوری و یا معنا و نقش دستوری تعدادی از آنها به طور کلی برآمده‌اند، اما هیچ یک از این محققان، نقش‌نماهای گفتمان خاصی را بررسی نکرده‌اند. افرادی همچون والتون، بوید و کوهن نیز که به بررسی استدلال پرداخته‌اند تنها به ذکر چند مثال از نقش‌نماهای علت و نتیجه در زبان انگلیسی اکتفا کرده‌اند و به بررسی آنها پرداخته‌اند.

به اعتقاد فریزر (۱۹۹۹: ۹۳۳) «اولین و کاملترین تحقیق در زمینه نقش‌نماهای گفتمان مربوط به شیفرین (۱۹۸۷) است. او بر روی عناصری کار کرد که از نظر ترتیبی واحدهای وابسته به گفتمان بودند. او عباراتی چون *you know, well, then, or, I mean, so, but, because and*

1. A. Zwicky 2. G. Redeker 3. J. Knott & R. Dale 4. G. Andersen

در مکالمات را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و پیشنهاد می‌کند که نقش‌نماهای گفتمان به آسانی تحت یک طبقه زبانی قرار نمی‌گیرند.»

شیفرین (۱۹۸۷: ۳۲۶) بیان می‌دارد که «پیوستگی از طریق ارتباط بین واحدهای همجوار در گفتمان پدید می‌آید و پنج سطح مجزا را هر کدام با پیوستگی خاص مطرح می‌کند: ساختار اندیشگانی، ساختار تعاملی، ساختار کنشی، ساختار اطلاع و چارچوب مشارکت». او پیشنهاد می‌کند که «نقش‌نماهای گفتمان نوعاً هماهنگیهای بافتی برای پاره‌گفتار فراهم می‌کنند»، و آنها را «در خدمت نقش تکمیلی در گفتمان و بنابراین سهم در پیوستگی گفتمان» می‌داند. دومین تحقیق مربوط به ردکر (۱۹۹۱: ۱۱۶۴) است. وی عنوان «عملگرهای گفتمان» را برای نقش‌نماها به کار می‌برد و معتقد است (همان: ۱۱۷۰) که «در مدل پنج سطحی شیفرین، دو سطح ساختار اطلاع و چارچوب مشارکت مستقل از سه بخش دیگر نیست و باید در آنها ادغام شود و در نهایت مدل سه سطحی برای پیوستگی گفتمان ارائه گردد: یکی ساخت اندیشگانی، دیگری ساخت بلاغی (rethoric) و سومی ساخت ترتیبی (sequential)». او تأکید می‌کند که «هر پاره‌گفتاری در گفتمان همیشه در هر سه بخش مشارکت دارد ولی معمولاً یکی مسلط است و آن پاره‌گفتار را بیشتر به بافت مربوط می‌کند».

رویکرد دیگر مربوط به فریزر است که به نقش‌نماها از دیدی دستوری - کاربردی نظر می‌کند. او (به نقل از فریزر ۱۹۹۹: ۹۳۶) «در اثر ۱۹۹۶ خود این عناصر را نقش‌نماهای کاربردی می‌نامد و معتقد است این نقش‌نماها سهمی در محتوای گزاره‌ای جمله ندارند ولی انواع مختلف پیامها را نشان می‌دهند».

تحقیق دیگر مربوط به مای برید موسگور هسن است. هسن (۱۹۹۸) به نقل از ذوقدار مقدم (۱۳۸۱: ۷۳-۸۰) به معرفی نقش‌نماهای گفتمان و تعیین جایگاه آنها در میان دیگر مقولات زبانی می‌پردازد. او نقش‌نماهای گفتمان را زیر گروهی از مقوله ادات می‌داند (مقولات متفاوتی چون: اصوات، پیش یا پس اضافه‌ها، حروف ربط، قیده‌های جمله، ادات وجهی، و غیره) و بر این اعتقاد است که نقش‌نماهای گفتمان، گرچه غیرگزاره‌ای‌اند اما معنای آنها باید به عنوان بخشی از معناشناسی زبان مورد بررسی و توصیف قرار گیرد و نه صرفاً به مثابه پدیده‌ای کاربردشناختی. وی همچون شیفرین، بنا را بر اهمیت مطالعه نقش‌نماها در بافت واقعی تولید گفتمان شفاهی می‌گذارد.

متأخرترین تحقیق مربوط به اندرسن است. وی (۲۰۰۱: ۳۸) مفهوم غیرگزاره‌ای داشتن را برای نقش‌نماها شرط اساسی نمی‌داند و معتقد است «برخی نقش‌نماها ممکن است در شرایط صدق پاره‌گفتارها تأثیر بگذارند یعنی در مفهوم گزاره‌ای پاره‌گفتارها وارد شوند». بنابراین توصیف

او از نقش‌نماها این است که «این عناصر، شنونده را در تعبیر و تفسیر پاره‌گفتار هدایت می‌کنند و تشخیص معنای صریح یا غیرصریح مورد نظر یک پاره‌گفتار را محدود می‌کنند».

در دستور زبان فارسی تعدادی نقش‌نماهای کلامی تحت عنوان کلمات پیوندی یا حروف ربط ذکر شده و تعدادی از نقش‌نماهایی که در گفتمانهای استدلالی به کار می‌روند فقط توسط چند تن از دست‌نویسان تحت عنوان حروف ربطی که برای بیان علت یا نتیجه به کار می‌روند یا غرض و سبب را می‌رسانند ذکر شده‌اند اما مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. مثلاً ناتل خانلری (۱۳۷۰: ۲۵۱ و ۲۵۵) در مورد حروف ربط علت «زیرا، زیرا که، چرا که و چون» مثالهایی به دست داده است. قریب و همکاران (۱۳۷۳: ۲۵۱) معنی حروف ربطی مثل «که، چه و تا» را سبب و علت و نتیجه ذکر کرده‌اند. عماد افشار (۱۳۷۳: ۱۹۷) از حروف ربط «تا، چون، که و چه» در معنی سبب و نتیجه نام می‌برد و برای آنها مثال می‌آورد. احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۰: ۲۱۳) یکی از معانی حروف ربطی مثل «تا، چه، که، چون و زیرا» را بیان علت ذکر می‌کنند.

فرشیدورد (۱۳۷۵: ۳۳۵-۳۳۸) بیش از دیگران به حروف ربط علی پرداخته و حروف ربط و گروههای ربطی علت را که برای ساخت جمله‌های قیدی علت به کار می‌روند ذکر می‌کند: «زیرا، چون، چه، زیرا که، چون که، زیرا که، ازیرا، ایرا، ازیراک، به حکم آنکه، به موجب آنکه، به علت آنکه، از آنجا که، از بهر آنکه، زانکه، از آن جهت که، از جهت آنکه» و سپس برای هر کدام مثالی ذکر می‌کند.

در پایان‌نامه‌های متعددی در زبان فارسی تحت عنوان انسجام، از نقش‌نماها به طور کلی و تحت عناوین پیوندهای واژگانی و حروف ربط و غیره بحثی به میان آمده است، اما در هیچ یک از آنها نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. همچنین در پایان‌نامه دکتر ذوقدار مقدم (۱۳۸۱) تحت عنوان برخی نقش‌نماهای گفتمان و کارکرد آنها در زبان فارسی به بررسی کارکرد هشت تا از نقش‌نماهای زبان فارسی یعنی «خب، پس، اما، ولی، حالا، بعداً، اون وقت، واللّه» در گفتمانهای زبان فارسی به طور کلی پرداخته شده و فقط به یکی از کارکردهای نقش‌نمای «پس» به عنوان نقش‌نمای استنتاج آشکار در گفتمانهای استدلالی اشاره شده است. در پایان‌نامه کارشناسی ارشد انصاری‌فر (۲۰۰۲) تحت عنوان توصیف برخی نقش‌نماهای گفتمان در زبان فارسی، به تعیین بسامد و مکان نقش‌نماهای «اما، پس، بنابراین، البته، به هر حال و خب» با استفاده از روش آمارگیری پرداخته شده است ولی به نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی اشاره‌ای نگردیده است. براساس تحقیقات نگارنده، این اولین کار در مورد نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی است.

۵ چارچوب نظری و روش پژوهش

مبحثی که زیربنای نظری این مقاله را تشکیل می‌دهد بحث پیوستگی یا انسجام است که به مطالعه عملکرد عناصر درون‌زبانی و نیز برون‌زبانی در درک و فهم متن می‌پردازد. منظور از انسجام درون‌زبانی، روابط بین جمله‌ای یا به گفته هلیدی و حسن^۱ (۱۹۷۶: ۱۰) «وابستگی تعبیر و تفسیر عناصری در متن به تعبیر و تفسیر عناصر دیگری در بافت خود متن یا وجود رابطه معنایی بین عناصری از متن با عناصر دیگری در جای دیگر متن است» و منظور از عناصر برون‌زبانی، موقعیتهای بیرون از متن یا شرایط اجتماعی آن و نیز تجربیات و پیش‌ذهنیتهای ما در درک و فهم متن است. هلیدی (۱۹۸۵: ۲۸۸) بیان می‌دارد:

«برای ساخت گفتمان، باید قادر به ایجاد روابطی در درون متن باشیم که محدود به ساخت بندها و جملات نیستند. روابطی که می‌توانند دربرگیرنده عناصری با اندازه‌های متفاوت باشند، چه عناصر کوچکتر از بند و چه بزرگتر از آن، از یک کلمه تا یک پاراگراف. این عناصر ممکن است هرگونه فضای خالی را چه درون بند، چه ورای آن پر کنند. این ارتباطات نمی‌توانند از طریق ساخت دستوری به دست آیند، بلکه به منابع متفاوتی بستگی دارند که این منابع غیردستوری در ساخت گفتمان را اصطلاحاً انسجام می‌گوییم.»

وی (همان) چهار طریق برای ایجاد انسجام در نظر می‌گیرد: ارجاع، حذف، کلمات پیوندی و پیوندهای واژگانی. از آنجا که موضوع این مقاله انسجام درون‌زبانی و کلمات پیوندی است، تنها به این عنصر انسجامی می‌پردازیم.

توماس و مریل بلور^۲ (۱۹۹۵: ۹۸) معتقدند «کلمات پیوندی اصطلاحی است که برای توصیف پیوندهای بین بندها یا بخشهای متن به نحوی که نشانگر رابطه معناداری بین آنها باشد به کار می‌رود. این اصطلاح می‌تواند برای پیوند و ارتباط بین عقاید، رویدادها و پدیده‌های دیگر که از طریق کلمات پیوندی مانند *then, on the other hand, for this reason* به وجود می‌آید، استفاده شود. این کلمات و عبارات دارای دو نقش متنی هستند: یعنی ضمن اینکه پیوندها را نشان می‌دهند به نوع رابطه‌ای که بین عناصر برقرار می‌گردد، نیز اشاره دارند.»

هلیدی و حسن (۱۹۷۶) انسجام درون‌زبانی را از سه طریق امکان‌پذیر می‌دانند: انسجام دستوری، ربطی و واژگانی و برای انسجام ربطی، که از طریق عناصر ربطی و کلمات پیوندی درون متن ایجاد می‌گردد، چهارگروه اصلی از روابط انسجامی را با زیرگروه‌های متعدد تشخیص داده‌اند که آن چهارگروه از این قرارند: افزایشی، معکوس‌ساز، سببی و زمانی. روابط سببی، دلیل و سبب وقوع فعل یا نتیجه آن را بیان می‌کنند.

1. M. A. K. Halliday & R. Hassan 2. Thomas & Meriel Bloor

هلیدی (۱۹۸۵: ۳۰۳) معتقد است «با انتخاب یک کلمه پیوند، معانی متفاوتی ممکن است در محدوده شرح (elaboration)، بسط (extention) و افزایش (enhancement) بیان شوند». وی (همان: ۳۰۳-۳۰۹) سپس برای هر یک از این سه محدوده، گروهها و زیرگروههای زیادی را در نظر می‌گیرد. مثلاً در محدوده افزایش، یکی از گروهها (که به این مقاله نیز مربوط است) روابط سببی است و زیرگروههای آن دلیل (reason) (مثل for, because)، نتیجه (result) (مثل to that end) و احتیاط یا اطمینان (insurance) (مثل in case of, in case) است.

موضوع دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، بحث جملات پایه و پیرو است. در توضیح جملات پایه و پیرو در زبان فارسی مباحث مفصلی در کتابهای دستور آمده است؛ از جمله ناتل خانلری (۱۳۷۰: ۱۳۰)، عماد افشار (۱۳۷۳: ۲۲۶)، شریعت (۱۳۶۶: ۷۹)، احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۷۰: ۲۴۷)، فرشیدورد (۱۳۷۵: ۲۸۵) و حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۴: ۱۶۷) که تقریباً همگی بر این اعتقادند که در جملات مرکب، جمله اصلی، جمله پایه است و جمله یا جمله‌هایی که نکته‌ای بر آن می‌افزایند و توضیحی درباره جمله اصلی می‌دهند جمله پیرو یا تبعی نام دارند. اما فرشیدورد (۱۳۷۵: ۳۰۶-۳۰۸) به رابطه جملات پایه و پیرو نیز پرداخته و آنها را در چهار حالت شرح می‌دهد که در اینجا به طور خلاصه به همراه مثالهایی از حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۴: ۱۶۸) بیان می‌کنیم و فقط آنهایی را که مربوط به گفتمانهای استدلالی است توضیح خواهیم داد.

پیروهای پیشین: آنهایی که قبل از جمله پایه می‌آیند و قید زمان، مکان، تقابل، شرط و مقدار را می‌رسانند، یا قید کیفیت و حالت را می‌رسانند و یا قید علت و مقصود هستند و با پیوندهایی از قبیل چون، به علت اینکه، به سبب اینکه، به واسطه اینکه، نظر به اینکه، بر اثر اینکه، به خاطر اینکه، به بهانه اینکه، از ترس اینکه، از آنجا که، حال که، از بس که، از بس، به منظور اینکه، به قصد اینکه و مانند آن می‌آیند.

مثال: نظر به اینکه نیمی از اعضای جلسه حضور ندارند، رأی‌گیری را به جلسه آینده موکول می‌کنیم.

پیروهای پسین: پیروهایی که پس از پایه می‌آیند و عبارت‌اند از آنهایی که قیدهای تقابل، استثناء، کیفیت و حالت، مقدار، متمم قید، و صفت هستند یا پیروهای وصفی و مضاف‌الیهی هستند و نیز آنهایی که قید علت هستند و با زیرا، برای اینکه، چه و مانند آن می‌آیند و یا آنهایی که قید مقصود هستند و با پیوندهای تا، که، تا اینکه، مبادا، مبادا که، به منظور این... که و غیره می‌آیند.

مثال: باید سخت‌کوش باشم زیرا که خوشبختی در گرو سخت‌کوشی است.
 هسته پیوند پیرو-وابسته
 وابسته‌ساز

پیروهای میانین: پیروهایی که در وسط اجزاء پایه می‌آیند و عبارت‌اند از: آنهایی که صفت یا بدل یا مضاف‌الیه هستند و بین اسم هسته آنها و پیرو فاصله نیفتاده است. مثال: کتابی را که دوست داشتم خریدم. $\frac{\text{کتابی را}}{\text{هسته}} \frac{\text{که}}{\text{پیوند}} \frac{\text{دوست داشتم}}{\text{وابسته}} \frac{\text{خریدم}}{\text{هسته}}$.
 وابسته‌ساز

پیروهای کنارین: وقتی اجزاء پایه بین اجزاء پیرو قرار می‌گیرد.
 مثال: فریدون $\frac{\text{خوب است}}{\text{هسته}}$ که بیشتر کوشش کند.

همان طور که فرشیدورد (همان) خود اذعان دارد، آنچه در مورد پیشین و پسین و میانین بودن پیروها گفته شد قطعی نیست به این معنی که گاهی می‌توان جای پایه و پیرو را عوض کرد، یا به گفته دیگر پیرو پیشین را بدل به پیرو پسین یا برعکس کرد. این کار به علل بلاغی ممکن است صورت گیرد و گرنه ترتیب عادی و طبیعی رابطه پایه‌ها و پیروها همانهاست که گفته شد. مثلاً «من هم می‌آیم اگر تو بیایی» به جای «اگر تو بیایی من هم می‌آیم». «به اداره نرفت چون بیمار بود» به جای «چون بیمار بود به اداره نرفت».

از نظر او یکی از موارد عوض شدن جای پایه و پیرو وقتی است که گروههای پیوسته‌ای مانند «به منظور اینکه، به علت اینکه و غیره» به گروه گسسته تبدیل شوند. «به منظور اینکه درس بخواند به مدرسه می‌رود». یا «به منظور این به مدرسه می‌رود که درس بخواند».

این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی سعی دارد ضمن توصیف نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی فارسی در موقعیتهای واقعی به تحلیل جایگاه آنها پردازد. بر این مبنا، بیش از ۸۰۰ نمونه از ساختارهای استدلالی زبان فارسی در انواع گفتمانهای گفتاری یعنی گفتگوی روزمره گویشوران و یا بحثهای تلویزیونی، مصاحبه‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی و همچنین گفتمانهای نوشتاری شامل کتابهای علوم پایه دبیرستان (زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و شیمی)، مجلات و روزنامه‌های مختلف (شامل مجله‌های خانواده سبز، موفقیت، پیوند، فرهنگ‌اندیشه، شفق و روزنامه‌های جمهوری اسلامی، جام‌جم، همشهری، کیهان و دنیای اقتصاد) گردآوری شد، طوری که نیمی از این داده‌ها به صورت گفتاری و نیمی نوشتاری باشند.

انتخاب اتفاقی و پراکنده متون گفتاری و نوشتاری به این علت است که کلیه نقش‌نماهای استدلالی زبان فارسی اعم از گفتاری و نوشتاری، علمی و غیرعلمی در موضوعات مختلف فرهنگی،

اجتماعی، روان‌شناختی، بهداشتی، اقتصادی و غیره جمع‌آوری شوند. سپس با در نظر گرفتن عقاید صاحب‌نظران در مورد نقش‌نماها و به ویژه نظرات شیفرین (۱۹۸۷) مبنی بر عدم تأثیر نقش‌نماها در معنای گزاره‌ای و دستور جمله و همچنین هلیدی و حسن (۱۹۷۶) و هلیدی (۱۹۸۵) در کلمات پیوندی و زیرگروههای آنها با جداسازی دو بخش نتیجه و علت، نقش‌نماهای آن استخراج گردید. در این نمونه‌ها بیش از هشتاد مورد نقش‌نما مورد استفاده قرار گرفته بود که به دو بخش نقش‌نماهای علت و نقش‌نماهای نتیجه تفکیک شد. در روند استخراج نقش‌نماها مشاهده شد که تعداد محدودی از نقش‌نماها هم برای علت و هم برای نتیجه به کار می‌رود که تحت عنوان «دوسویه» نامگذاری شده است. لازم به ذکر است در بررسی نمونه‌ها، کلمات یا عبارات زیادی مشابه نقش‌نماهای استدلالی وجود داشت که به علت وارد شدن در دستور جمله یا معنای گزاره‌ای آن، از لیست نقش‌نماها حذف شد مثل عبارات «به خاطر، به منظور، از جهت، به دلیل». پس از استخراج نقش‌نماها جایگاه آنها در جملات مرکب بررسی و با در نظر گرفتن نظرات فرشی‌دورد در مورد ترتیب جملات پایه و پیرو، به بررسی جایگاه نقش‌نماها در ساخت علی-معلولی پرداخته شد.

۶ نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی زبان فارسی

قبلاً گفتیم که طبق نظر والتون، اولین گام در بررسی گفتمانهای استدلالی شناخت و بررسی بخشهای آن یعنی بخش علت و نتیجه یا ادعا و دلیل آن است و این مهم در بسیاری موارد به کمک نقش‌نماها به سهولت انجام می‌شود. نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی زبان فارسی به دو بخش نقش‌نماهای علت و نتیجه تقسیم می‌شوند. تعداد محدودی از این نقش‌نماها می‌توانند در هر دو بخش مورد استفاده قرار گیرند که به تفکیک نقش‌نماهای علت، نتیجه و دوسویه به قرار زیرند. لازم به ذکر است که به گفته داگلاس والتون، دانشمند مشهور کانادایی (۱۹۹۶: ۴۹) «هیچ لیستی از نقش‌نماهای کلامی نتیجه و مقدمه کامل نیست زیرا راههای زیادی برای بیان نتیجه و استدلال در زبان طبیعی وجود دارد».

۶-۱ نقش‌نماهای نتیجه در زبان فارسی

نقش‌نماهای نتیجه در زبان فارسی از این قرارند:

به همین خاطر، به خاطر همین، به خاطر این، به این خاطر، پس، لذا، بنابراین، برای همین/پرا همین، تا، به همین جهت، از این جهت، به این جهت، اینجاست که، همین‌جاست که، در نتیجه، نتیجه آنکه، نتیجه‌اش این میشه که، نتیجتاً، با این حساب، رو این حساب، به همین علت، به این علت، بر این اساس، بر همین اساس، از این رو، از این روست که، این بود که، به این ترتیب، با این ترتیب، به این

سبب، بدین سبب، اینه که، برای این/برای این، معلومه، با توجه به این مسئله، با عنایت به این مسئله، با توجه به مسائل فوق، با در نظر گرفتن مسائل فوق، با نظر به این مسئله، با عنایت به مسائل فوق، به این دلیل، به همین دلیل، بر این مبنای، با احتساب این مسئله، پس، بنابراین، به همین بهانه، این گونه بوده.

۲-۶ نقش‌نماهای علت در زبان فارسی

نقش‌نماهای علت در زبان فارسی از این قرارند:

زیرا، چون، از اینکه، از بابت اینکه، به این خاطر که، به خاطر اینکه، برای اینکه، آخه، به واسطه اینکه، با توجه به اینکه، نظر به اینکه، با عنایت به اینکه، با در نظر گرفتن اینکه، با احتساب اینکه، با در نظر گرفتن این مسئله که، به این جهت که، از این جهت که، به جهت اینکه، برای اینکه/برای اینکه، به این علت که، به علت اینکه، نظر به اینکه، از جهت اینکه، چرا که، با علم به اینکه، واسه اینکه، علت آن است که، از بس، از بس که، زیرا که، چونکه، به دلیل اینکه، به این دلیل که، به منظور اینکه، از آنجا که، به بهانه آنکه، از ترس آنکه.

۳-۶ نقش‌نماهای دوسویه در زبان فارسی

تعداد انگشت‌شماری نقش‌نماها در گفتار زبان فارسی هم برای نتیجه به کار می‌روند هم برای علت. این نقش‌نماها معمولاً با ترکیب صفت اشاره «اینه» و حرف ربط «که» ساخته می‌شوند و با تغییرات آوایی تکیه و مکث می‌توانند هر دو نقش را ایفا کنند، به این صورت که اگر تکیه روی کلمه «اینه» باشد و مکث بعد از آن استفاده شود برای نتیجه به کار می‌روند و اگر تکیه روی حرف ربط «که» و مکث نیز بعد از آن باشد برای علت به کار می‌روند. این نقش‌نماها عبارت‌اند از: به خاطر اینه که، مال اینه که، واسه اینه که، مسئله اینه که، برای اینه که، گاه در گفتار رسمی به جای «برای اینه که»، عبارت «برای این است که» به کار می‌رود. البته این نقش‌نماها به طور معمول و بیشتر بر سر علت می‌آیند تا نتیجه.

مثال: واسه اینه که (در گفتار روزمره):

برای نتیجه: ما می‌خوایم خودت اذیت نشی، واسه اینه که می‌گیم نیا.

برای علت: اگه کمرش درد می‌کنه واسه اینه که چیزای سنگین رو تنهایی جابه‌جا می‌کنه.

مال اینه که:

برای علت: برو کلاس زبان، بین من الان زبانم خوب نیست، مال اینه که بچه که بودیم، کلاس زبان نبود که بریم.

برای نتیجه: این ساعت دیشب از دستم افتاد تو آب، مال اینه که درست کار نمی‌کنه.

به خاطر اینه که:

برای علت: هیچ کس رو نداشتیم تو فامیل که کلاس دوم دبستان دست خط به این خوبی داشته باشه. این به خاطر اینه که از اول دبستان به شما خوش خطی یاد دادن.
برای نتیجه: - مامان دستم درد می‌کنه.

- موقع مشق نوشتن دستو رو زمین می‌ذاری، بهش فشار می‌یاد. به خاطر اینه که درد می‌گیره.

۷ جایگاه نقش‌نماها در گفتمانهای استدلالی

جایگاه نقش‌نماها در گفتمانهای استدلالی هم در ساخت جملات مرکب و هم در ساخت علی-معلولی در گفتمان قابل بررسی است که به آنها خواهیم پرداخت.

۱-۷ جایگاه نقش‌نماها در جملات مرکب

فرشیدورد (۱۳۷۵: ۲۷۰-۲۷۳) مهمترین نشانه ساختمانی جملات مرکب را حروف ربط و گروههای ربطی می‌داند و معتقد است که «این پیوندها یا حروف ربط دو یا چند کلمه یا چند گروه جمله‌واره را یا همپایه یکدیگر می‌سازند و یا یک جمله‌واره را وابسته جمله‌واره‌های دیگر می‌کنند. پیوندهایی که جملات مرکب همپایه به وجود می‌آورند در این موارد به کار می‌روند. افزایش، نفی، تضاد، تصحیح، نتیجه، توالی، تناوب و یکسانی، که از این موارد پیوندها و گروههای پیوندی نتیجه و تقابل تنها برای پیوستن جمله‌واره‌ها و بعضی از کلمات و گروهها به کار می‌رود و بقیه پیوندهای همپایگی هم برای ربط دادن کلمات و هم برای پیوستن جمله‌واره‌ها به کار می‌روند. آن حروف ربطی که برای جمله‌های مرکب وابستگی به کار می‌روند، جمله‌واره‌های اسمی، وصفی و قیدی (شامل زمان، مکان، کیفیت و حالت، مقدار، علت، مقصود، تقابل، شرط و استثناء) را می‌سازند». در گفتمانهای استدلالی نقش‌نماها یا برای بیان علت یا برای بیان نتیجه به کار می‌روند که ما در بخش ۱-۶ و ۲-۶ آنها را بر شمرديم. جملاتی که علت یا نتیجه را در این گفتمانها بیان می‌کنند یا به صورت جملات پایه و پیرو در ساخت جملات مرکب وابسته، یا به صورت جملات مرکب همپایه به کار می‌روند.

جملات مرکب وابسته از دو قسمت جملات پایه و پیرو تشکیل می‌شوند. عماد افشار (۱۳۷۳: ۲۲۶) معتقد است «جملات پیرو معمولاً با مفهومی از قبیل شرط، تفسیر، علت و مفاهیمی از این قبیل جمله پایه را کاملتر می‌کنند». در ساخت استدلال در جملات مرکب وابسته، جمله‌ای که علت را بیان می‌کند قسمت پیرو را تشکیل می‌دهد و جمله‌ای که نتیجه را بیان می‌کند جمله پایه است. مثلاً: «چون یکی از اقوامش فوت شده بود قرار شد عقد کنیم و بعد از چهارم زندگیمون رو شروع کنیم».

مجله خانواده سبز، ۱۳۸۲، ش ۸۴، ص ۹

جمله اول که «چون» بر سر آن آمده جمله پیرو است و علت را می‌رساند و جمله «قرار شد بعد از چهارم زندگیمون رو شروع کنیم» جمله پایه و نتیجه است.

«نویسنده باید از کلی‌گویی و طرح مباحث حاشیه‌ای بپرهیزد، چرا که باعث خستگی و دلزدگی خواننده از کتاب می‌شود».

مجله پیوند، ۱۳۸۷، ش ۳۴۹، ص ۱۰

جمله اول پایه و جمله‌ای که با نقش‌نمای «چرا که» آمده جمله پیرو و بیان‌کننده علت برای جمله پایه است.

همان طور که گفته شد نقش‌نماهایی که نتیجه را بیان می‌کنند در ساخت جملات مرکب وابسته به کار نمی‌روند و در جملات مرکب همپایه بر سر جمله‌ای که نتیجه را بیان می‌کند به کار می‌روند. بنابراین جای آنها به طور معمول در ابتدای جمله‌ای است که نتیجه را بیان می‌کند و قابل پیش‌بینی است.

«دلم می‌خواست کار جدیدی ارائه بدهم. یک کار تازه موسیقی. این شد که به همراه یکی از دوستانم فکر تأسیس گروه دارکوب افتادیم».

مجله خانواده سبز، ۱۳۸۶، ش ۱۹۴، ص ۱۰ (یک بازیگر)

نقش‌نمای «این شد که» نتیجه را می‌رساند که بر سر جمله نتیجه آمده است.

در تحقیق حاضر پس از بررسی نمونه‌ها معلوم شد جای معمول نقش‌نماهایی که علت را بیان می‌کنند ابتدای جمله پیرو است اما نقش‌نماهایی که نتیجه را بیان می‌کنند، در ساخت جملات مرکب وابسته (متشکل از پایه - پیرو) به کار نمی‌روند مگر برای تأکید. یعنی در مواردی که ارتباط قبلاً توسط نقش‌نمای علت برای پیوند جملات پیرو و پایه برقرار شده، کاربرد نقش‌نمای نتیجه لازم نیست. مثال:

«سنگها فاقد بلور بوده و به اصطلاح شیشه‌ای هستند یعنی چون به سرعت سرد می‌شوند لذا در آنها ساختمان منظم بلورین وجود ندارد.»

زمین‌شناسی، سال سوم تجربی، ۱۳۸۴، ص ۹۳

در این مثال ارتباط جمله پایه و پیرو قبلاً با نقش‌نمای چون بیان شده و کاربرد نقش‌نمای «لذا» بر سر جمله پایه لازم نیست چون به طور معمول برای یکی از جملات پایه یا پیرو، نقش‌نما استفاده می‌شود نه برای هر دو.

گفتیم که معمولاً علت به صورت جمله پیرو در جملات مرکب می‌آید ولی گاهی به صورت جمله همپایه بعد از نتیجه به کار می‌رود و نقش‌نمای علت در ابتدای آن جمله قرار می‌گیرد. مثال:

«اصولاً در یک محیط باز، فشار هوای سرد بیش از فشار هوای گرم است. علت آن است که در اثر گرما، مولکولهای هوا از هم دور می‌شوند و تراکم مولکولی کاهش می‌یابد.»

زمین‌شناسی، سال سوم تجربی، ۱۳۸۴، ص ۲۷

نقش‌نمای «علت آن است که» دلیل یا علت را بیان می‌کند که بر سر جمله یا جایگاه ابتدایی آن قرار گرفته است و جمله پیرو نیست.

۲-۷ جایگاه نقش‌نماها در ساخت علی-معلولی در گفتمان

ساخت علی-معلولی رابطه علت با معلول یا با نتیجه و ترتیب قرار گرفتن آنها را در یک استدلال شامل می‌شود. گاهی نتیجه قبل از علت ذکر می‌شود و بعد، علت یا علل آن بیان می‌شوند. گاهی اول علت یا علل ذکر می‌شوند و بعد نتیجه به دنبال آن می‌آید. برخی از نقش‌نماها فقط در حالت اول می‌آیند یعنی هنگامی که اول نتیجه ذکر شده باشد مانند نقش‌نماهای «زیرا، زیرا که، چرا که و...» و برخی نقش‌نماها فقط در حالت دوم به کار می‌روند، یعنی وقتی که ابتدا علت یا علل ذکر شده باشند مانند: «به همین دلیل، به همین خاطر، بنابراین، پس و...» برخی از نقش‌نماها در هر دو حالت می‌توانند ظاهر شوند چه اول علت ذکر شده باشد بعد نتیجه و چه اول نتیجه بیان شده باشد و سپس علت، مانند «چون، به واسطه اینکه، به علت اینکه، و...» گاهی علت بین اجزاء جمله نتیجه به کار می‌رود که در این حالت نیز تعداد محدودی از نقش‌نماهای علت به کار می‌روند، مانند: «چون، با توجه به اینکه، از این جهت که و غیره». گاهی اجزاء جمله پایه یا جمله‌ای که نتیجه را می‌رساند بین اجزاء نقش‌نمایی که علت را می‌رساند قرار می‌گیرد. نقش‌نماهای علت نیز که در این حالت به کار می‌روند، نقش‌نماهای خاصی هستند که با صفت اشاره «این» و حرف ربط «که» ترکیب شده‌اند و در این موقعیت حرف ربط «که» از نقش‌نما جدا شده، جمله پایه بین نقش‌نما قرار می‌گیرد، مانند: «به این دلیل... که، به این خاطر... که، از این جهت... که و غیره». برای بررسی دقیقتر، به طور جداگانه به توضیح آنها می‌پردازیم.

۱-۲-۷ نقش‌نمای نتیجه بعد از علت

در یک حالت از ارتباط علی-معلولی، ترتیب قرار گرفتن علت و نتیجه به این صورت است که علت یا علل ذکر می‌شوند و سپس نتیجه‌گیری می‌شود. در این حالت اگر بر سر علت، نقش‌نمایی استفاده نشده باشد، نقش‌نماهای نتیجه به کار می‌روند که جمله دوم را به جمله اول ارتباط می‌دهند و جمله دوم، پایه جمله قبلی نخواهد بود، بلکه دو جمله همپایه خواهند شد. نقش‌نماهای نتیجه، همه، نقش‌نمایی هستند که به طور معمول بعد از ذکر علت بر سر نتیجه می‌آیند. یعنی جایگاه

آنها چه از نظر ساخت جمله و چه از نظر ساخت علی-معلولی درگفتمان، قابل پیش‌بینی است. این نقش‌نماها بر سر جمله نتیجه‌ای در می‌آیند که بعد از ذکر علت آمده باشد نه قبل از آن، زیرا گاهی نتیجه قبل از علت بیان می‌شود اما در آن صورت بدون نقش‌نماست و جمله علت است که نقش‌نما می‌گیرد. نقش‌نماهای نتیجه که پس از ذکر علت بر سر نتیجه می‌آیند از این قرارند:

به همین خاطر، به خاطر همین، به خاطر این، به این خاطر، پس، لذا، بنابراین، برای همین، تا، به همین جهت، از این جهت، به این جهت، این بود که، این گونه بود که، اینجاست که، همین جاست که، در نتیجه، نتیجتاً، نتیجه آنکه، به همین بهانه و ...

مثال:

«کم‌کم داریم به روزهای کنکور نزدیک می‌شویم. به همین بهانه یکبار دیگر شیوه‌های مطالعه را مرور می‌کنیم.»

مجله موفقیت، ش ۱۴۳، ص ۳۴

«از سوی دیگر هر وقت کودک خسته شود تیکهای او بیشتر می‌شوند. پس والدین باید سعی کنند که استراحت کافی به کودکانشان بدهند.»

روزنامه جام‌جم، ۸۷/۵/۲۸، چاردیواری، ص ۳ (تیک و استرس در کودکان)

«این بحث آلودگی هوا، به بحث طولانی مدته. به همین علت هر اقدامی که انجام بشه ۲۰ تا ۳۰ سال آینده همیشه نتایجش رو ببینیم.»

بحث تلویزیونی آلودگی هوا در برنامه قلب سالم اصفهان

۲-۲-۷ نقش‌نمای علت بعد از نتیجه

گاهی در ساخت علی-معلولی درگفتمان ابتدا نتیجه یا معلول بیان می‌شود و سپس علت یا علل آن ذکر می‌شود. برخی از نقش‌نماهای علت فقط در این جایگاه استفاده می‌شوند، یعنی در ابتدای جمله علتی که بعد از جمله نتیجه آمده باشد نه قبل از آن، که از این قرارند: زیرا که، چرا که، آخه.

«مصارف نهان بسیاری وجود دارند که احتمالاً از دید شما دور مانده‌اند. هر بار که شما یک تکه نان یا یک تخم‌مرغ آب‌پز را می‌خورید در مصرف مقدار زیادی آب سهم می‌شوید. زیرا پیش از این آب فراوانی برای تولید گندم، و تهیه نان یا پرورش مرغ مصرف شده است که به هنگام خوردن آنها به نظر نمی‌آید.»

شیمی، سال اول دبیرستان، ۱۳۸۵، ص ۹

«... باید به کل جریان دانش‌آموزی که در روی آوردن به علوم پایه راه افتاده توجه کرد نه فقط ۶-۵ نفر اول. الان ما می‌بینیم در هر رشته‌ای چند نفر مقام می‌یابن، در رادیو تلویزیون مطرح

می‌شن. در صورتی که به عده‌ای در پشت این جریان مایوس می‌شن چرا که با فاصله کمی نتوانستن موفق بشن.»

بحث تلویزیونی راجع به المپیادهای دانش‌آموزی

«بابا پولداره ... یا ما کمک هم می‌کنه مثلاً به تلفن همراه خریده، داده دست داداش جواد، آخه اون اداره‌ایه بیشتر به دردش می‌خوره.»

مجله خانواده سبز، ۱۳۸۲، ش ۸۴۰، ص ۱۰ (هزینه‌های پدر)

در تمام این مثالها، اول نتیجه و بعد علت ذکر شده و این نقش‌نامه‌ها فقط در این حالت می‌توانند استفاده شوند. چنانچه جای علت و معلول عوض شود و علت قبل از نتیجه ذکر شود نقش‌نمای آن عوض خواهد شد. حتی در مواردی که نتیجه واضح و مشخصی بیان نشده باشد شرایط و موقعیت موجود، خود نوعی نتیجه است که اول به وجود آمده است. مثلاً:

«پسر جوان به مرد میانسال قد بلند و هیکل‌دار به حالت تمسخر: چطوری اصلان ریزه؟
اصلان در حالی که یقه پسر جوان را با عصبانیت چسبیده: آخه تو چرا سر به سر من می‌گذاری،
من مگه ریزه‌م که به من میگی اصلان ریزه؟»

یک مجموعه تلویزیونی

نتیجه در این برخورد، کلامی نبوده و عملی است یعنی عصبانیت و گرفتن یقه نتیجه‌ای است که به علت سر به سر گذاشتن و تمسخر به وجود آمده، نتیجه ذکر نشده ولی علت بعد از نقش‌نمای «آخه» به صورت کلامی مطرح شده است.

۲-۳ نقش‌نمای علت قبل از نتیجه یا بین نتیجه

اگر ترتیب علت و معلول در یک استدلال به این صورت باشد که علت قبل از نتیجه به کار رود و نقش‌نمایی برای نتیجه به کار نرفته باشد (آن طور که در ۲-۷ توضیح داده شد) نقش‌نما بر سر علت در می‌آید. تعداد خاصی از نقش‌نامه‌های علت به طور عمده قبل از جمله نتیجه به کار می‌روند و فقط در موارد محدودی بین اجزاء جمله نتیجه قرار می‌گیرند. این نقش‌نامه‌ها عبارت‌اند از: با توجه به اینکه، نظر به اینکه، با عنایت به اینکه/با عنایت به این مسئله که، با در نظر گرفتن اینکه، با علم به اینکه، از آنجا که. مثال:

«با توجه به اینکه عزت نفس در کودکی شکل می‌گیرد و عزت نفس پایین معمولاً احساس عدم کفایت و بی‌ارزشی را در روابط با والدین و همسالان ایجاد می‌کند، اعتیاد به اینترنت ممکن است برای گریز از چنین ارزشیابیهای منفی و تنش روابط میان فردی مورد استفاده قرار گیرد.»
مجله پیوند، اسفند ۱۳۸۷، ش ۳۵۳، ص ۳۱

جملات اول و دوم که با حرف ربط «و» همپایه شده‌اند، هر دو، جمله علت هستند که نقش‌نمای علت «با توجه به اینکه» بر سر آنها در آمده است. جمله «اعتیاد به اینترنت ... قرار گیرد»، جمله نتیجه است.

۴-۲-۷ نقش‌نمای علت قبل و بعد از نتیجه یا بین اجزاء نتیجه

تعداد قابل توجهی از نقش‌نماهای علت هم بر سر علتی در می‌آیند که قبل از جمله نتیجه می‌آید، هم بر سر علتی که بعد از نتیجه می‌آید و هم بر سر علتی که بین اجزاء نتیجه می‌آید. این نقش‌نماها از این قرارند: برای اینکه، چون، چونکه، به خاطر اینکه، از بابت اینکه، به واسطه اینکه، به این جهت که، از این جهت که، به جهت اینکه، از جهت اینکه، به علت اینکه، به این علت که، به این دلیل که، به دلیل اینکه، از بس که، از بس، از ترس اینکه.

مثال الف: چون

۱. قبل از نتیجه:

«در حال حاضر چون آلودگی هوا کنترل نشده در اصفهان، به عنوان یکی از ده شهر آلوده

ایران، ما توصیه‌مون اینه که مردم زمانی که هوا آلوده‌س حداقل از منزل خارج نشن.»

بحث آلودگی هوای اصفهان و رابطه با بیماریهای قلبی و عروقی

۲. بین اجزاء نتیجه:

«در شنا چون بدن در حالت بی‌وزنی قرار داره، به پاها فشار نمی‌یاد.»

یک گفتگوی خانوادگی

«در شنا به پاها فشار نمی‌یاد» جمله پایه یا اصلی است که جمله علت «چون بدن در حالت

بی‌وزنی قرار داره» بین آن قرار دارد.

۳. بعد از نتیجه:

«... معمولاً برخورداران جامعه بیشتر پس‌انداز می‌کنن. ضعفای جامعه اگر هم درآمد پیداکنن

نمی‌تونن پس‌انداز کنن چون زندگی به اونا اجازه نمی‌ده که درآمدشون رو پس‌انداز کنن که بعداً

سرمایه بشه. شما اگر به ضعفای جامعه اموال بیشتری بدین اونا خدمت زیادی به رشد نمی‌کنن

چون اون رو مصرف می‌کنن.»

بحث تلویزیونی رشد اقتصادی

جمله «نمی‌تونن پس‌انداز کنن» جمله نتیجه است که جمله علت «چون زندگی به اونا اجازه

نمی‌ده» بعد از آن آمده است. همچنین جمله «اونا خدمت زیادی به رشد نمی‌کنن» جمله نتیجه

است که جمله علت «چون اون رو مصرف می‌کنن» بعد از آن آمده است.

مثال ب: به خاطر اینکه

۱. قبل از نتیجه:

«به خاطر اینکه ما بیرون کار می‌کنیم خونه‌داری خیلی برامون لذت‌بخش نیست چون خسته‌ایم.»

مصاحبه‌تلویزیونی با خانمها در مورد خانه‌داری

۲. بعد از نتیجه:

«... قرآن نهی می‌کنه مردم رو که تبعیت بکنن از فرعون، به خاطر اینکه دستورات فرعون

باعث رشد نمی‌شه.»

بحث تلویزیونی تکامل

۳. بین اجزاء نتیجه:

«... در جامعه ما به خاطر اینکه ثبات تصمیم‌گیری زیاد نیست، میزان ریسک کردن کم است.»

بحث تلویزیونی پس‌انداز سرمایه

مثال ج: از بس

۱. قبل از نتیجه:

«مادر: دختر مگه کری، چرا درسهاتو نمی‌خونی؟!»

دختر: مامان جان می‌خونم داشتم یه ذره استراحت می‌کردم.

«مادر: بمیرم برات حتماً از بس درس خوندی خسته شدی. آره؟ از بس گفتم زبونم مو در آورد.»

مجله موفقیت، ۱۳۸۷، ش ۱۴۲، ص ۵۰

جمله «خسته شدی» نتیجه است که جمله علت «از بس درس خوندی» قبل از آن آمده است.

همچنین جمله «زبونم مو در آورد»، نتیجه جمله «از بس گفتم»، جمله علت است.

۲. بین اجزاء نتیجه:

«من از بس برا این بچه خون دل خوردم مریض شدم.»

گفتگوی روزمره

جمله من مریض شدم جمله پایه است که جمله علت «از بس برا این بچه خون دل خوردم» بین

آن قرار گرفته است.

۳. بعد از نتیجه:

«زیبا، مادر بیا این سبزی‌ها رو ببر پاک کن، خشک شد از بس موند اینجا.»

مجله خانواده سبز، نوروز ۱۳۸۲، ش ۸۴، ص ۶

جمله «خشک شد» نتیجه و جمله «از بس موند اینجا» علت است که بعد از نتیجه آمده است.

۷-۲-۵ نتیجه بین اجزاء نقش‌نما یا نقش‌نمای گسسته

برخی از نقش‌نماهای علت در گفتمانهای استدلالی که از ترکیب حرف ربط «که» و صفت اشاره «این» با کلمه دیگر به وجود آمده‌اند دارای این ویژگی هستند که می‌توانند از هم گسسته شوند (به این صورت که حرف ربط «که» از آن جدا شود) و نتیجه را بین اجزاء خود جای دهند، مثلاً:

به خاطر این سردشه که لباس درست و حسابی نپوشیده.

واسه این اعصابش خرده که هر چی این در و اون در زده بی‌فایده بوده.

در این جملات حرف ربط «که» از نقش‌نماهای «به خاطر اینکه» و «واسه اینکه» جدا شده و جمله نتیجه بین آن قرار گرفته است.

چند نمونه:

(مرد به زن):

«من نیازی به کار کردن تو این رستوران ندارم. فقط از این جهت اومدم اینجا که کار کردن با تو برام یه افتخاره.»

یک مجموعه تلویزیونی

«اومدم اینجا» جمله پایه است که نتیجه را بیان می‌کند و بین اجزاء نقش‌نمای علت (از این جهت ... که) قرار گرفته است. جمله «کار کردن با تو برام یه افتخاره» جمله پیرو است که علت را بیان می‌کند و بعد از حرف ربط «که» آمده است.

«... تو روستا برا این برق کم مصرف میشه که وسایل برقی کم دارن. تو شهر مردم جاروبرقی،

ماشین‌لباسشویی، ماشین ظرفشویی دارن ...»

یک گفتگوی روزمره در توضیح به کودک

«برق کم مصرف میشه» جمله پایه یا نتیجه است که بین نقش‌نما قرار گرفته و جمله «مردم وسایل برقی کم دارن» جمله علت است.

«- بریم بنزین بزنیم.

- اینجا که خیلی شلوغه.

- این جایگاه بنزین شرکتیه. به خاطر این شلوغه که دیگه مطمئن هستن ناخالصی نداره.

جاهای دیگه خصوصیه، ممکنه قاطی کنن.»

یک گفتگوی خانوادگی

جمله «شلوغه» جمله پایه و نتیجه است که بین اجزاء نقش‌نماست و جمله «دیگه مطمئن هستن ناخالصی نداره» جمله علت یا پیرو است. لازم به ذکر است که در این موارد تأکید روی صفت اشاره «این» قرار دارد و با تکیه بیان می‌شود.

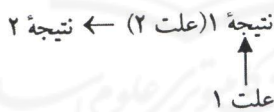
۳-۷ علت و معلولهای وابسته

گاهی علت و معلولها در یک گفتمان به صورت رشته‌ای به هم پیوسته می‌آیند، به این صورت که معلول یا نتیجه یک علت خود علت یک نتیجه دیگر می‌شود که به دنبال آن می‌آید. در این موارد نقش‌نما برای نقش اولیه آن جمله به کار می‌رود. یعنی اگر نقش اولیه یک جمله، نتیجه است و بعداً به عنوان علتی برای نتیجه دیگر به کار می‌رود، نقش‌نمای آن، نقش‌نمای نتیجه است نه علت. مثلاً:

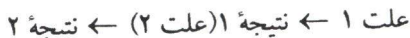
«در دوره پهلوی، بسیاری از خانواده‌های مذهبی و متدین مانع از ادامه تحصیل و پیشرفت دختران یا همسرانشان می‌شدند چرا که جامعه اطمینان و آرامش و جو فرهنگی مناسبی را برای زنان متدین ما در دوران پهلوی ایجاد نکرده بود و در نتیجه واقعاً عقب‌ماندگی بین زنان ما روزبه‌روز بیشتر می‌شد.»

روزنامه جام‌جم، ۲۰/۱۱/۸۶، ص ۷

به علت عدم وجود جو مناسب از تحصیل زنان جلوگیری شده یعنی جو نامناسب علتی است برای نتیجه عدم تحصیل زنان و عدم تحصیل زنان، خود، علتی است برای عقب‌ماندگی آنها. اگر بخواهیم نمایه آن را ترسیم کنیم به این شکل خواهد بود:



«... احترام گذاشتن توی اینه که هر کس احساس کنه من یک حریم خصوصی دارم. اصلاً هویت اون خانواده را مشخص می‌کنه. خیلی از مشکلاتی که خیلی از اوقات توی جامعه ما مطرح میشه زن و شوهر، خانواده حریم نداره، نتیجتاً از بیرون خیلی‌ها نظر می‌دن و کاملاً اثرگذار هست. براهمین هست که انسجام نداره این خانواده. خودش نمی‌تونه تصمیم بگیره.»
بحث تلویزیونی راجع به حریم خانواده



اینکه «زن و شوهر و خانواده حریم نداره» علتی است برای این نتیجه که «خیلی‌ها از بیرون نظر می‌دن» و همین «از بیرون نظر دادن» خود علتی است برای اینکه خانواده انسجام ندارد و نمی‌تواند تصمیم بگیرد.

۴-۷ روابط علی-معلولی شبکه‌ای

گاهی یک نتیجه دارای چندین علت یا شاهد صدق است. نتیجه، ممکن است در ابتدا یا انتهای گفتمان ذکر شود و دلایل در خلال گفتمان مطرح شوند. در این موارد علل یا دلایل مثل شبکه‌ای به معلول یا نتیجه وصل می‌شوند و ترتیب قبل و بعد در مورد آنها مطرح نیست که نمایه آن به این دو صورت خواهد بود:

نتیجه در انتهای گفتمان



نتیجه در ابتدای گفتمان



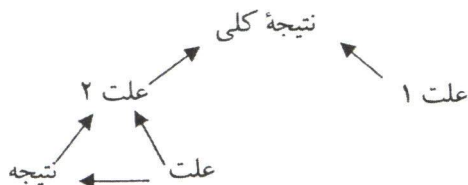
البته گاهی ممکن است هر یک از این علتها خود به صورت رشته علی-معلولی باشند که با هم یک علت را برای نتیجه کلی تشکیل می‌دهند. پیوستگی یا روابطی که نقش‌نماها در کل گفتمان به وجود می‌آورند و علل مختلف را به نتیجه کلی که در گفتمان وجود دارد وصل می‌کنند انسجام کلی یا کلان نام دارد و روابطی که به صورت پیوند علت و معلول بین دو جمله یا چند جمله برقرار می‌شود انسجام موضعی یا خرد نامیده می‌شود. کلیه روابط علی-معلولی که در ساخت علی-معلولی مطرح شد انسجام موضعی یا خرد است و روابط شبکه‌ای علی-معلولی همان انسجام کلی یا کلان در گفتمان است. چند مثال برای روابط شبکه‌ای یا انسجام کلان:

«... ولی به طور تاریخی بخش عمده‌ای از این جامعه مالیات پرداخته و نمی‌پردازن، بدیهی است که دوست نداشتن بپردازن. هیچکس دوست نداره که بپردازه. من وقتی حقوقم را می‌خوان بدن، مالیاتو کم می‌کنن. اما اگه بدن دست خودم و به من بگن مالیات بده، سعی می‌کنم ندم و این مسئله هم که فکر کنید بله فرهنگ مالیاتی مهمه، ولی در کشورهایی که همه به موقع مالیات می‌پردازن، اونا به دلایل مجازاتهای سنگین است و به دلیل این است که نمی‌توانند فرار مالیاتی بکنن و گرنه اونها دنبال دهها وکیل و حسابرس هستن که به طریقی مالیات هاشونو کم کنن.»

بحث تلویزیونی راجع به مالیات ارزش افزوده

در این گفتمان یک ادعا یا نتیجه کلی وجود دارد و آن اینکه «هیچ کس دوست نداره مالیات بپردازه». دو دلیل در ادامه گفتمان برای آن ذکر شده، یکی اینکه من نوعی، اگر حقوق را بدون کسر مالیات دست خودم بدهند سعی می‌کنم مالیات ندهم و دلیل دوم، که خود یک رشته علی-معلولی وابسته است، اینکه خارجی‌ها هم دنبال حسابرس برای پرداختن مالیات هستند و یا به دلایل مجازاتهای

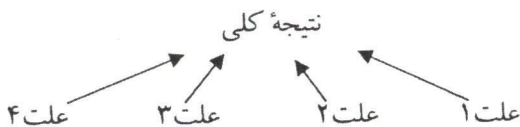
سنگین، مالیات می‌پردازند. این علت که «آنها به دلیل مجازاتهای سنگین نمی‌توانند فرار مالیاتی کنند» علتی است که معلول یا نتیجه آن پرداخت به موقع مالیات است و این علت و معلول وابسته خود علتی است برای ادعا یا نتیجه کلی متن که «هیچ کس دوست ندارد مالیات بپردازد». بنابراین، در این گفتمان، هم انسجام موضعی و هم انسجام کلی برقرار شده است. نمایه آن به این صورت خواهد بود:



«... ما توی مطالعه‌ای که داشتیم نکته‌نکته حالا به نوعی جالب و به نوعی ناراحت‌کننده‌ش اینکه در مورد مصرف سیگار علل شروع مصرف سیگار در جامعه ما علل روحی روانی داره. به چیزی در حدود ۴۰٪ جامعه برا اینکه فراموش کنن مشکلاتشون رو، استرساشونو کم کنن یا مثلاً دانشجو می‌خواد بیدار بمونه بیشتر تو شب، برا اینکه بیدار بمونه، سیگار مصرف می‌کنه. به همین عللی داره، یا برخی جوانا برای اینکه در کنار همسالان خودشون — توی گروه خودشون — پذیرفته بشن سیگار می‌کشن.»

بحث تلویزیونی راجع به علل شروع و ادامه سیگار کشیدن

نتیجه یا ادعایی که در این گفتمان هست اینکه «شروع مصرف سیگار در جامعه ما علل روحی روانی داره» که ۴ شاهد صدق برای آن ذکر شده است: یکی عده‌ای که برای فراموش کردن مشکلات سیگار می‌کشند، دوم گروهی که برای کم کردن استرسها به سیگار روی می‌آورند، سوم دانشجویانی که می‌خواهند در شب بیدار بمانند و چهارم جوانانی که برای پذیرفته شدن در گروه همسالان سیگار مصرف می‌کنند که برای اکثر علل مطرح شده نقش‌نمای علت به کار رفته است (برای اینکه). هر دو انسجام موضعی و کلی در این گفتمان به کار گرفته شده است و این نظر که نقش‌نماها باید هر دو نقش را در گفتمان ایفا کنند تأمین شده است. نمایه این متن به این صورت خواهد بود:



برای سهولت مطالعه جایگاه نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی زبان فارسی، در جدولهای صفحات ۱۱۱-۱۱۳ جایگاه کلیه نقش‌نماهای زبان فارسی به تفکیک علت یا نتیجه را در ساخت

جمله و در ساخت علی-معلولی و نیز قابلیت پیش‌بینی آنها را در این دو ساخت نشان داده‌ایم.

۸ خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا تعریف نقش‌نما در گفتمان استدلالی ارائه شد. سپس نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی در زبان فارسی به تفکیک نقش‌نماهای علت، نتیجه و دوسویه، ارائه شد و جایگاه آنها در ساخت جمله و نیز در ساخت علی-معلولی در گفتمان مورد بررسی قرار گرفت.

نتیجه‌ای که از این بررسی به دست آمد اینکه نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی فارسی طیف وسیعی از واحدهای زبانی را شامل می‌شود. تعدادی از این نقش‌نماها، فقط برای علت و در ابتدای جمله علت به کار می‌روند و تعدادی از آنها، فقط برای نتیجه و در ابتدای جمله نتیجه می‌آیند. تعداد انگشت‌شماری با تغییرات آوایی (تکیه و مکث) می‌توانند در هر دو مورد به کار روند که در هر مورد نقش‌نماهای مربوطه ذکر شد. در ساخت علی-معلولی گفتمان، با بررسی الگوهای تکرارپذیر ۵ جایگاه مشخص گردید. تعدادی از نقش‌نماها فقط بر سر نتیجه‌ای به کار می‌روند که بعد از علت ذکر شده باشد، تعدادی فقط بر سر علتی که قبل از نتیجه به کار رود و بقیه نقش‌نماهای علت می‌توانند در هر سه جایگاه قبل و بعد از نتیجه یا بین اجزاء نتیجه به کار روند. نتیجه اینکه، جایگاه نقش‌نماهای گفتمانهای استدلالی در ساخت جملات مرکب قابل پیش‌بینی است. در جملات مرکب وابسته، نقش‌نمای علت بر سر جمله پیرو و نقش‌نمای نتیجه در جملات مرکب همپایه بر سر جمله‌ای که نتیجه را بیان می‌کند قرار می‌گیرند. اما جایگاه نقش‌نماها در ساخت علی-معلولی در بسیاری موارد قابل پیش‌بینی نیست. آن تعدادی که فقط بر سر نتیجه‌ای به کار می‌روند که بعد از علت آمده باشد مانند «به خاطر همین یا به همین دلیل» و نیز چند مورد محدودی که فقط بر سر جمله علتی می‌آیند که بعد از ذکر نتیجه می‌آید قابل پیش‌بینی است و در بقیه موارد غیرقابل پیش‌بینی است. ممکن است علت قبل یا بعد از نتیجه یا بین آن به کار رود، یا نتیجه قبل یا بعد از علت به کار رود، یا بین یکدیگر، و یا نقش‌نما گسسته شود و نتیجه بین اجزاء آن قرار گیرد. گاهی ممکن است چند علت و معلول به هم وابسته شوند و گاهی یک نتیجه دارای چندین علت باشد که این به نوع چینش و ترتیب‌دهی گوینده یا نویسنده و تأکید او بستگی دارد و علت زبانی ندارد. جایگاه نقش‌نماها در ژانرهای مختلف تفاوتی نمی‌کند اما انتخاب نقش‌نما در ژانرهای مختلف تفاوت می‌کند، مثلاً در ژانر آموزشی از نقش‌نمای «به خاطر همین یا واسه اینکه» استفاده نمی‌شود که چون موضوع این مقاله جایگاه نقش‌نماها در گفتمان در ساخت علی-معلولی است، به موضوع ژانرها پرداخته نشده است.

قابلیت پیش‌بینی		جایگاه در ساخت علی معلولی				جایگاه در ساخت جمله			نوع نقش‌نما		نقش‌نما
در ساخت علی معلولی	در ساخت جمله	گسسته	علت بین نتیجه	علت بعد از نتیجه	علت قبل از نتیجه	پایان	وسط	اول	فعلی	اسمی	
✓	✓				✓			✓	✓		به همین خاطر
✓	✓				✓			✓	✓		به خاطر همین
✓	✓				✓			✓	✓		به خاطر این
✓	✓				✓			✓	✓		به این خاطر
	✓	✓	✓	✓			✓	✓		✓	به این خاطر که
	✓	✓	✓	✓			✓	✓		✓	به خاطر اینکه
	✓			✓	✓			✓	✓	✓	به خاطر اینه
✓	✓				✓			✓	✓		به همین جهت
✓	✓				✓			✓	✓		به این جهت
✓	✓				✓			✓	✓		بدین جهت
	✓	✓	✓	✓			✓	✓		✓	به این جهت که
	✓	✓	✓	✓			✓	✓		✓	از این جهت که
	✓		✓	✓			✓	✓		✓	به جهت اینکه
	✓		✓	✓			✓	✓		✓	از جهت اینکه
✓	✓				✓			✓	✓		در نتیجه
✓	✓				✓			✓	✓		نتیجه آنکه
✓	✓				✓			✓	✓		نتیجتاً
✓	✓				✓			✓	✓		نتیجه‌اش این میشه که
✓	✓				✓			✓	✓		با این حساب
✓	✓				✓			✓	✓		رو این حساب
✓	✓				✓			✓	✓		با احتساب این مسئله
	✓		✓		✓		✓	✓		✓	با احتساب اینکه
✓	✓				✓			✓	✓		به همین علت
✓	✓				✓			✓	✓		به این علت
	✓		✓	✓	✓			✓		✓	به علت اینکه
	✓		✓	✓	✓			✓		✓	به این علت که
✓	✓	✓		✓				✓		✓	علت آن است که

قابلیت پیش‌بینی		جایگاه در ساخت علی معلولی				جایگاه در ساخت جمله			نوع نقش‌نما		نقش‌نما
در ساخت علی معلولی	در ساخت جمله	گسسته	علت بین نتیجه	علت بعد از نتیجه	علت قبل از نتیجه	پایان	وسط	اول	فعل	مفعول	
✓	✓				✓			✓			به این دلیل
✓	✓				✓			✓			به همین دلیل
	✓	✓	✓	✓	✓			✓			به این دلیل که
✓	✓		✓	✓	✓			✓			به دلیل اینکه
✓	✓				✓			✓	✓		بر این اساس
✓	✓				✓			✓	✓		بر همین اساس
	✓		✓	✓	✓			✓		✓	بر اساس اینکه
	✓	✓	✓	✓	✓			✓		✓	بر این اساس که
✓	✓				✓			✓	✓		بر این مبنای
✓	✓				✓			✓	✓		بر همین مبنای
	✓				✓			✓		✓	بر مبنای اینکه
✓	✓				✓			✓	✓		اینجاست که
✓	✓				✓			✓	✓		همین جاست که
✓	✓				✓			✓	✓		ازاین رو
✓	✓				✓			✓	✓		ازاین روست که
✓	✓				✓			✓	✓		این بود که
✓	✓				✓			✓	✓		اینگونه بود که
✓	✓				✓			✓	✓		این شده که
✓	✓				✓			✓	✓		به این ترتیب
✓	✓				✓			✓	✓		با این ترتیب
✓	✓				✓			✓	✓		به این سبب
✓	✓				✓			✓	✓		بدین سبب
	✓	✓	✓	✓	✓					✓	به سبب اینکه
✓	✓				✓			✓	✓		برای این ابرای همین
	✓			✓	✓			✓	✓	✓	برای اینته که ابرای اینته که
	✓	✓	✓	✓	✓			✓		✓	برای اینکه
✓	✓				✓			✓	✓		اینه که
	✓			✓	✓			✓	✓		برای این است که
	✓	✓	✓	✓	✓			✓		✓	از اینته که
	✓		✓	✓	✓			✓		✓	با توجه به اینکه
✓	✓				✓			✓	✓		با توجه به این مسئله
✓	✓				✓			✓	✓		با توجه به مسائل فوق
✓	✓				✓			✓	✓		معلومه
✓	✓			✓				✓		✓	آخه

نقش‌نما	نوع نقش‌نما		جایگاه در ساخت جمله			جایگاه در ساخت علی معلولی			قابلیت پیش‌بینی		
	۱	۲	اول	وسط	پایان	علت قبل از نتیجه	علت بعد از نتیجه	علت بین نتیجه	گسسته	در ساخت جمله	در ساخت علی معلولی
مال اینه که	✓	✓	✓			✓				✓	
مال این شد که	✓	✓	✓			✓				✓	
به همین بهانه	✓	✓	✓			✓				✓	✓
به این بهانه	✓	✓	✓			✓				✓	✓
زیرا	✓	✓	✓			✓				✓	✓
زیرا که	✓	✓	✓			✓				✓	✓
چرا که	✓	✓	✓			✓				✓	✓
نظر به اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
با در نظر گرفتن اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
با در نظر گرفتن این مسئله	✓	✓	✓			✓				✓	✓
با در نظر گرفتن این مسئله که	✓	✓	✓			✓		✓		✓	✓
با عنایت به اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
با عنایت به این مسئله که	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
با عنایت به این مسئله	✓	✓	✓			✓				✓	
با علم به اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
از آنجا که	✓	✓	✓			✓		✓	✓	✓	
چون	✓	✓	✓			✓				✓	
چونکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
ازبابت اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
ازاین بابت که	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
به واسطه اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
واسه اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
واسه اینه که	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
از بس	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
از بس که	✓	✓	✓			✓		✓		✓	✓
از ترس اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
به منظور اینکه	✓	✓	✓			✓		✓		✓	
به این منظور	✓	✓	✓			✓		✓		✓	✓
به این منظور که	✓	✓	✓			✓		✓		✓	✓

کتابنامه

احمدی، احمد، ۱۳۵۴. دستور زبان فارسی یا صرف و نحو. مشهد، انتشارات فیروزیان.
احمدی‌گیوی، حسن و حسن انوری، ۱۳۷۰. دستور زبان فارسی. تهران، انتشارات فاطمی.

ارزنگ، غلامرضا و علی‌اشرف صادقی، ۱۳۶۳. دستور زبان فرهنگ و ادب سال سوم. تهران، انتشارات آموزش و پرورش.

انوری، حسن، ۱۳۷۳. دستور زبان فارسی. تهران، دانشگاه پیام نور.

باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۰. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. ج ۱۵، تهران، انتشارات امیرکبیر.

تاکی، گیتی، ۱۳۷۸. «بیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط مطالب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۴، ش ۱ و ۲، ص ۷۳-۸۱.

حق‌شناس، علیمحمد و همکاران، ۱۳۸۴. زبان فارسی ۲. تهران، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران. ذوقدارمقدم، رضا، ۱۳۸۱. بررسی برخی نقش‌نماهای کلامی در زبان فارسی. پایان‌نامه منتشر نشده دکتری، دانشگاه اصفهان.

شریعت، محمدجواد، ۱۳۶۶. دستور زبان فارسی. تهران، انتشارات اساطیر.

صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۶۵. دستور زبان فارسی. تهران، شرکت چاپ و نشر ایران.

عمادافشار، حسین، ۱۳۷۳. دستور و ساختمان زبان فارسی. تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

فخام‌زاده، پروانه، ۱۳۷۵. نقش‌نمای کلامی در زبان فارسی و انگلیسی. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فرشیدورد، خسرو، ۱۳۷۵. جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران، انتشارات امیرکبیر.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۲. دستور خط فارسی. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

قریب، عبدالعظیم و دیگران، ۱۳۷۳. دستور زبان فارسی پنج استاد. تهران، انتشارات ناهید.

لازار، ژیلبر، ۱۳۸۴. دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی، تهران، انتشارات هرمس.

لطفی‌پورساعدی، کاظم، ۱۳۷۱. «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، س ۹، ش ۱، ص ۹-۳۹.

ناتل‌خانلری، پروین، ۱۳۷۰. دستور زبان فارسی. تهران، انتشارات توس.

نصرآزادنی، ام‌الله، ۱۳۷۸. بررسی زبانشناختی عناصر انسجام در فارسی از دیدگاه تحلیل کلام بر مبنای متون داستانی. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

ون‌دایک، تیون‌ای، ۱۳۸۲. مطالعاتی در تحلیل گفتمان. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران، مرکز تحقیقات رسانه‌ها. همایون، همداخت، ۱۳۷۲. واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Andersen, Gisle, 2001. *Pragmatic Markers and Sociolinguistic Variation*. Amsterdam: John Benjamins.

Ansarifar, Esmaeel, 2002. *Describing Some Discourse Markers in Persian*. Unpublished M. A. Thesis, Allameh Tabatabaai University.

Astin, J. Freely & Steinberg, D. L., 2000. *Argumentation and Debate: Critical Thinking for Reasoned Decision Making*. USA: Wadsworth.

Austin, J. L., 1962. *How to do things with words*. Oxford: Oxford University Press.

Baldick, Chris, 1990. *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. Oxford: OUP.

Blakemore, D., 1987. *Semantic Constraints on Relevance*. Oxford: Basil Blackwell.

— 1988. "The Organization of Discourse", in: *Linguistics: The Cambridge Survey*. F. New Meyer (ed.). Cambridge: Cambridge University Press, 299-350.

— 1992. *Understanding Utterance*. Oxford: Blackwell.

- 2002. *Relevance and Linguistic Meaning*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bloor, Thomas & Bloor, Meriel, 1995. *The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach*. London: Arnold.
- Boyd, Robert, 2003. *Critical Reasoning and Logic*. New Jersey: Pearson Education, Inc.
- Brown, Gillian & Yule, George, 1983. *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cohen, Morris R., 1978. *An Introduction to Logic and Scientific Method*. London: Routledge.
- Cohen, Robin, 1987. "Analysing the Structure of Argumentative Discourse", *Computational Linguistics* 13(1-2): 11-24.
- Feldman, Richard, 1999. *Arguments*. New Jersey: Prentice-Hall, Inc.
- Felton, M. & Kuhn, D., 2001. "The Development of Argumentative Discourse Skill", *Discourse Processes* 32. N (283): 135-153.
- Fraser, Bruce, 1999. "What are Discourse Markers?", *Journal of Pragmatics* 31: 931-952.
- 2001. "The Case of the Empty s1", *Journal of Pragmatics* 33: 1625-1630.
- Govier, Trudy, 2001. *A Practical Study of Argument*. Fifth edn. USA: Wadsworth.
- Halliday, M. A. K., 1973. *Explorations in the Functions of Language*. London: Edward Arnold.
- 1985. *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- & Hassan, R., 1976. *Cohesion in English*. London: Longman.
- Johnstone, Barbara, 2008. *Discourse Analysis*. USA/UK: Blackwell Publishing.
- Knott, A. & Dale, R., 1994. "Using Linguistic Phenomena to Motivate a Set of Coherence Relations". *Discourse Processes* 18 (1): 35-62.
- Kuhn, Deana, 1991. *The Skills of Argument*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Milker, Robert K., 1989. *The Informed Argument*. USA: Harcourt Brace Jovanovich, Inc.
- Munson, Ronald & Black, Andrew, 2007. *The Elements of Reasoning*. USA: MC Graw-Hill Company.
- Nolt, John & Rohati, Dennis & Varzi, Achille, 1998. *Theory and Problems of Logic*. (2nd edn.) USA: Mc Graw-Hill Company.
- Paltridge, Brian, 2006. *Discourse Analysis*. London: Continuum.
- Pinto, Robert C., 2001. *Argument, Inference and Dialectic*. Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Redeker, Giseala, 1991. "Linguistic Markers of Discourse Structure". *Linguistics* 29: 1139-1172.
- Renkema, Joen, 1993. *Discourse Studies*. Amsterdam: John Benjamin SB. V.

- Rybacki, Karyn Ch. & Rybacki, Donald J., 2004. *Advocacy and Apposition*. USA: Pearson Education, Inc.
- Schiffrin, Deborah, 1987. *Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 1996. *Approaches to Discourse*. Oxford: Blackwell.
- 2006. *In Other Words, Variation in Reference and Narrative*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schlesinger, Izchak, 2001. *The Structure of Argument*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Thomson, Anne, 2002. *Critical Reasoning, A Practical Introduction*. London: Routledge.
- Toulmin, Stephen Edelston, 1958. *Uses of Arguments*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Dijk, Teun A., 1981. "Episodes as Units of Discourse Analysis". In: *Analysing Discourse: Text and Talk*. Deborah Tannen (ed.). Georgetown: Georgetown University Press, 177-195.
- Van Eemeren, F. H., Grootendorst, R. & Kruiger, T., 1984. *The Study of Argumentation*. New York: Irvington Publishers, Inc.
- Van Eemeren, F. H., Grootendorst, R., Kruiger, T., Houtlosser, P. & Henkemans, S. F., 2007. *Argumentative Indicators in Discourse: A Pragma-Dialectic Study*. Amsterdam: John Benjamins.
- Voss, James F. & Dkye, J. A., 2001. "Argumentation in Psychology: Background Comments". *Discourse Processes* 32(283): 89-111.
- Walton, Douglas, 1992. *Plausible argument in every day conversation*. USA: State University of New York.
- 1996. *Argument Structure: A Pragmatic Theory*. Canada: University of Toronto Press.
- Woods, Nicola, 2006. *Describing Discourse*. London: Oxford University Press.
- Zwicky, A., 1985. "Clitic and Particles", *Language* 61: 283-305.